

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام عابدینی، نماینده ولی فقیه در استان قزوین، درباره نسبت ساده‌زیستی و تولید ثروت در گام دوم انقلاب

تولید حداکثری و مصرف حکیمانه

منطق سبک زندگی زاهدانه است

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب آورده‌اند: «در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه تنها جرم نیست

که مورد تشویق نیز هست» از سوی دیگر معظم‌له از همان ابتدای پذیرش امر رهبری، تأکیدات فراوانی بر ساده‌زیستی به ویژه ساده‌زیستی مسئولان دارند. برای واکاوی این دوگانه به ظاهر متناقض به سراغ حجت‌الاسلام دکتر عبدالکریم عابدینی، امام جمعه و نماینده ولی فقیه در استان قزوین و عضو هیئت علمی



برخی از مسئولان ثروت‌های بسیاری دارند که از راه مشروع هم کسب کرده‌اند، به نظر تان نسبت این افراد با زهد و ساده‌زیستی چگونه است؟

منطق زهد این است که تا می‌توانی تولید داشته باشی اما در مصرف، حکیمانه رفتار کنی. فرض کنیدی این آدمی که ثروت دار دمی خواهد خانه‌ای برای زندگی بگیرد. ما در روایات هم داریم خانه شما اگر وسیع باشد خوب است. در روایات ما نیامده که خانه‌های قوطبی کبریتی‌ای را انتخاب کنید که بچه‌ها جای کوچک‌ترین مانوری ندارند. البته ممکن است اضطرار ما را به اینجا بکشد که در خانه کوچک و آپارتمانی زندگی کنیم. این ناگزیر است اما قرار اسلام به این نیست که تا می‌توانی در خمه زندگی کن؛ دستور اسلام این است که خانه‌ات وسیع باشد، مرکب است (که حالا ماشین است) مرکب راهوار باشد. اما باید دقت

کرد که ماشین، خانه و منش زندگی به‌ویژه مسئولان قطعاتی از پازلی هستند که در کنار قطعات فراوان

دیگر شش‌گانه اجتماعی ما را می‌سازند. این قطعات اگر با دیگر قطعات همخوانی نداشته باشند، شش‌گانه اجتماعی را کار یکناوری می‌کنند و اگر جامعه کار یکناوری شد، ثروت ثروتمندان آزاردهنده خواهد بود و فقر فقیر غیر قابل تحمل و این با نظامات معنوی و دینی ما همخوانی ندارد. به عبارت دیگر وقتی آدمی می‌خواهد ماشین یا خانه میلیاردی و حقوق نجومی بگیرد این درآمد چون با سایر بخش‌های جامعه همخوانی ندارد پس روا نیست. متأسفانه الان در درآمد‌های میلیاردی عمدتاً دقت‌های لازم شرعی نمی‌شود؛ البته معنای حرفم این نیست که هر کس ثروت داشت حتماً از راه حرام به دست آورده است؛ من این را منکر نیستیم که یک نفر می‌تواند با در نظر گرفتن همه دقت‌های شرعی ولی با هوش اقتصادی (صنعتی یا تاجر) به ثروت زیادی دست پیدا کند ولی خیلی از اوقات ثروت‌ها منبع نامشروع دارد. مرز زهد و غیرزهد، رعایت حلال و حرام است. منظور من هم بیشتر کسانی است که یک‌شبه با یک رانت یا فساد یا دزدی یا پاپمال کردن حق دیگران به ثروت چند صد میلیونی رسیده‌اند. این دیگر نمی‌تواند بگوید من زاهد هستم این اساسش با زهد منافات دارد. این که مثال می‌زنید خانه کذا اگر از راه نامشروع باشد اساساً ضد زهد است.

اصلاً مسئول زاهد یعنی چی؟ آیا مصداقی می‌توانید معرفی کنید؟

من می‌گویم این که امام سبک روز برای مرجعیت جهان اسلام وقت نگذاشت یعنی زهد. آمدند به امام گفتند می‌خواهیم رساله شما را چاپ کنیم، مبلغی از بیت‌المال را برای این کار اختصاص دهید. امام فرمودند من مقلد دارم یا نه؟ اگر مقلد ندارم برای چی می‌خواهید رساله چاپ کنید؟ اگر هم دارم بی زحمت دست کنند در جیب‌شان و رساله من را بخرند؛ نیاز به بیت‌المال نیست! این یعنی زهد. شیخ انصاری اتاقی در خانه‌شان داشتند که مراحجه‌کنندگان را در آن ملاقات می‌کردند؛ گوشه ای اتاق، همسرشان لحاف و تشک و بالش‌های اهل خانه را می‌چید. یکبار خانم‌شان می‌گوید اجازه دهید پارچه‌ای بخریم و روی این لحاف‌ها که اینجا تا می‌کنیم، بکشیم؛ زنت است مردم می‌ایند اینجا همین‌طور نمایان باشند. شیخ انصاری مثل من نبود که حقوق داشته باشد

از همین شهر به‌ها استفاده می‌کرد لذا فرمودند نه، این پارچه ضروری نیست و من نمی‌توانم بیت‌المال را برای آن

صرف کنم، لحاف و تشک ضروری است اما روکشش نیاز نیست. خانم‌شان هم مجاب شد و رفت. مدت‌ها گذشت و شیخ انصاری یک موقعی دید پارچه‌ای روی لحاف‌ها انداخته‌اند. پرسید این از کجا آمد؟ همسرشان گفت شما گفته بودید مثلاً هفته‌ای سه‌ سه‌ گوشت مجاز هستید بخرید. ما آمدیم آن گوشت را کردیم دو سیر و پولش را ذخیره کردیم و حالا این پارچه را خریدیم. شیخ گفت عجباً پس با دو سیر گوشت هم زندگی ما می‌چرخید و ما سه سیر می‌خریدیم! خیلی به حال خودش افسوس خورد که به میزان دقیق نیازش آگاه نبوده و بیش از نیاز خرید می‌کرده است! این می‌شود زهد؛ یعنی طرف دائم به فکر

است و محاسبه می‌کند که به میزان نیاز مصرف کند.

این در زندگی شخصی است، در زندگی سیاسی

و اجتماعی چطور؟

بله زهد محدود به مسائل شخصی و معیشتی نیست و به مسائل سیاسی و اجتماعی هم نمود دارد. مصداق این نوع زهد را هم می‌توانیم در جلسه انتخاب این‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) به رهبری انقلاب دید. در این جلسه عده اعضای مجلس خبرگان مضرّ هستند که این‌الله خامنه‌ای رهبری را بپذیرند ولی خود ایشان مخالف است و به عنوان جدی‌ترین مخالف صحبت می‌کند. این یعنی زهد. زهد که فقط برای اقتصاد نیست در همه عرصه‌ها هست. زهد یعنی من برای اینکه به جایی و مقامی برسم، دست و پا نزنم؛ بدانم اگر فکر است به جایی برسم، خدا کارش را بلد است. این نگاه را داشته باشید و بعد مقایسه کنید با همین انتخابات مجلس که گذشت؛ در بعضی از مناطق می‌توانستید مانور زهد را ببینید! البته بعضی‌ها هم از آن ور می‌افتند؛ طرف تمام لیاقت‌ها را دارد اما به صحنه نمی‌آید و هر چه می‌گویند و امرازش می‌کنند، نمی‌آید. این هم خوب نیست چون باعث می‌شود صحنه از آدم‌های مصلح خالی شود. من یک وقت کاندیداهای انتخاباتی را جمع کردم و گفتم شماها که آدم‌های متدینی هستید چرا خودتان، خودتان را می‌زنید و آبروی هم را پیش ملت می‌برید؟ دیدم آن زاهدترین‌هایشان فوراً

این اختلاف نظر بین ما و خداست!

از امیرالمؤمنین (ع) اسم بردید. ما چطور چگونه می‌توانیم رفتار و کردار حضرت در آن زمان را با زندگی امام صادق (ع) بسنجیم؟ وقتی با بسیاری از افراد و مسئولان که عمدتاً هم اهل تجمل و ثروت هستند صحبت می‌کنیم با استناد به سطح زندگی امام صادق (ع) کار خودشان را توجیه می‌کنند. مثلاً می‌گویند امام صادق (ع) اینهارا بهر از آردی داشتند که

انصراف دادند و رفتند! بعد پشیمان شدم و دیدم با این تذکر خوب‌ها را تصفیه کردم و میدان از خوب‌ها خالی

شد! امیرالمؤمنین (ع) فرمودند اگر ایسن نبود که مردم هجوم آوردند و حجت را بر من تمام کردند و بهانه‌ای برای من باقی نمانده بود، من افسار شتر خلافت را به

گردنش می‌انداختم و رهایش می‌کردم ولی چون مطالبه عمومی شده است من نمی‌توانم در برابر خدا پاسخگو باشم و تسلیم می‌شوم و به خاطر این حکومت را پذیرفت. نگاه حضرت به حکومت این‌گونه بود. روایت شده است که ابن عباس یک وقتی دید خلیفه مسلمین نشسته و کفشش را وصله می‌زند؛ نگاه معناداری به حضرت کرد که مثلاًامیر برآید سوار می‌شود! حضرت نگاهش را خواند و فهمید که در دلش چه خبر است. از او پرسید این‌عباس این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفت شرمنده هیچی! حضرت فرمود حکومت اگر باعث احیای حق و از بین رفتن باطل

نشود به اندازه این کفش هم پیش من ارزش ندارد. این یعنی زهد. فرمود: خدا با همه عظمت در جان اهل زهد

تجلی کرد و دنیا به نظر آنها کوچک شد. ما چرا حرصی به دنیا هستیم؟ چون دنیا را بزرگ و خودمان را کوچک می‌دانیم و در برابر دنیا احساس حقارت می‌کنیم و می‌خواهیم با اتمثال به دنیا و اموالش، با ماشین و مقام و پول بزرگ شویم و این‌گونه می‌شویم بنده دنیا. اما اگر دنیا را همان‌طور که از اسمش مشخص است دری کنیم و پست و کوچک شمریم آن وقت چیز دیگری می‌شود. خدا وقتی از دنیا صحبت می‌کند می‌گوید «مطاع دنیا» گاهی هم «مطاع قلیل» یعنی کم اندر کم. خدا این‌طور دنیا را تحقیر می‌کند آن وقت ما دنیا را تعظیم می‌کنیم؛

انصراف دادند و رفتند! بعد پشیمان شدم و دیدم با این تذکر خوب‌ها را تصفیه کردم و میدان از خوب‌ها خالی

شد! امیرالمؤمنین (ع) فرمودند اگر ایسن نبود که مردم هجوم آوردند و حجت را بر من تمام کردند و بهانه‌ای برای من باقی نمانده بود، من افسار شتر خلافت را به

گردنش می‌انداختم و رهایش می‌کردم ولی چون مطالبه عمومی شده است من نمی‌توانم در برابر خدا پاسخگو باشم و تسلیم می‌شوم و به خاطر این حکومت را پذیرفت. نگاه حضرت به حکومت این‌گونه بود. روایت شده است که ابن عباس یک وقتی دید خلیفه مسلمین نشسته و کفشش را وصله می‌زند؛ نگاه معناداری به حضرت کرد که مثلاًامیر برآید سوار می‌شود! حضرت نگاهش را خواند و فهمید که در دلش چه خبر است. از او پرسید این‌عباس این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفت شرمنده هیچی! حضرت فرمود حکومت اگر باعث احیای حق و از بین رفتن باطل

نشود به اندازه این کفش هم پیش من ارزش ندارد. این یعنی زهد. فرمود: خدا با همه عظمت در جان اهل زهد

تجلی کرد و دنیا به نظر آنها کوچک شد. ما چرا حرصی به دنیا هستیم؟ چون دنیا را بزرگ و خودمان را کوچک می‌دانیم و در برابر دنیا احساس حقارت می‌کنیم و می‌خواهیم با اتمثال به دنیا و اموالش، با ماشین و مقام و پول بزرگ شویم و این‌گونه می‌شویم بنده دنیا. اما اگر دنیا را همان‌طور که از اسمش مشخص است دری کنیم و پست و کوچک شمریم آن وقت چیز دیگری می‌شود. خدا وقتی از دنیا صحبت می‌کند می‌گوید «مطاع دنیا» گاهی هم «مطاع قلیل» یعنی کم اندر کم. خدا این‌طور دنیا را تحقیر می‌کند آن وقت ما دنیا را تعظیم می‌کنیم؛

گاه‌دوم

گام دوم، ۸۸۴۹۸۴۶۶

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، رفته‌ایم. او که از جمله مسئولانی است که در زندگی شخصی و اجتماعی

خود ساده‌زیستی را پیشه کرده، منطق سبک زندگی زاهدانه را بیشترین تولید و حکیمانه‌ترین مصرف می‌داند

و معتقد است نگاه مسئول زاهد به مردم باید نگاه‌ی کریمانه باشد و این تنها وقتی محقق خواهد شد که مردم از

صمیم قلب عدالت را دوست بدارند و نسبت به آن حساس باشند. حاصل این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد.

چیزشان تحت پوشش قصد است. در ترجمه‌ها این را گرفته‌اند به معنای میانه‌رو، یعنی متقین

میانه‌رو هستند اما من نتوانستم با این معانی توجیه‌شوم. «ملیس» یعنی پوشش، یعنی متقین در پوشش اقتصاد هستند، از هر زاویه‌ای که اینجا را نگاه می‌کنی قصد در کارشان است. مثلاً وقتی

از اینها می‌پرسی چرا این رشته علمی را انتخاب کرده‌ای می‌گویند چون این رشته علمی فلان

نیاز را از کشورم برطرف می‌کند، آینده‌اش چنین است، وضعیتش در جهان چنان است و… یعنی یک رشته علمی را با ادله‌های فراوان و همه‌جانبه می‌سنجد. این یعنی با هوشمندی انتخاب کرده، قصد در کارش است. قصد هم همیشه با مقصد

همراهی دارد، یعنی کارهایی که انسان را به مقاصد عالی می‌رساند. پس اگر بخواهیم زهد

را در این کلام فهم کنیم زاهد کسی است که هر کاری که می‌کند و هر آنچه را که تولید یا مصرف

می‌کند از روی قصد و مقصد باشد. برای انتخاب لباسش مثلاً می‌گوید پارچه‌اش ایرانی باشد،

خطایش ایرانی باشد تا با این خرید من چند نفر

در چرخه اقتصاد منتفع شوند. از طرفی آن قدر فخر هم نباشد که اگر کسی لباس من را دید

ادبیت شود. ماشین و خانه‌اش هم بر همین منوال.

لذا اینکه ما به خاطر عدم استفاده از تکنولوژی و دانش یا از سر تنبلی و خانه‌نشینی و کار نکردن و فعال نبودن به فقر بیفتیم و بعد بخواهیم به اسم

زهد و ساده‌زیستی به خودمان این فقر را تحمیل

و به منطق اسلام در تضاد است. زاهد یک آدم

فعال و اهل تولید ثروت است.

در یکی از خطبه‌های نماز جمعه فرموده بودید مسئول کاخ‌نشین نمی‌تواند اقامه‌کننده نماز باشد. منظور از «اقامه نماز» و ارتباط آن با کاخ‌نشینی چیست؟

یعنی انسان را کرامت دادیم. پس مسئولان هم باید مردم را کریمانه بنگرند. این نگاه باید در مسئولان نهاد پنه شود که هر کدام از مردم آیهای از آیات الهی هستند و شخصیت محترمی دارند که خدا احترام‌شان را بر همه واجب کرده است. اگر مردم را این‌طور دیدیم به دنبالش همه چیز روشن و تنظیم می‌شود. اگر مردم را کریمانه دیدیم دیگر نیاز نیست بازی در بیاوریم تا ثابت کنیم ما مردمی هستیم

در وقت حشا و منکری اتفاق نمی‌افتد. مجال است که نماز اقامه شود و بدی هم کنارش باشد. حالا

چیزشان تحت پوشش قصد است. در ترجمه‌ها این را گرفته‌اند به معنای میانه‌رو، یعنی متقین

میانه‌رو هستند اما من نتوانستم با این معانی توجیه‌شوم. «ملیس» یعنی پوشش، یعنی متقین

در پوشش اقتصاد هستند، از هر زاویه‌ای که اینجا را نگاه می‌کنی قصد در کارشان است. مثلاً وقتی

از اینها می‌پرسی چرا این رشته علمی را انتخاب کرده‌ای می‌گویند چون این رشته علمی فلان

نیاز را از کشورم برطرف می‌کند، آینده‌اش چنین است، وضعیتش در جهان چنان است و… یعنی یک رشته علمی را با ادله‌های فراوان و همه‌جانبه

می‌سنجد. این یعنی با هوشمندی انتخاب کرده، قصد در کارش است. قصد هم همیشه با مقصد

همراهی دارد، یعنی کارهایی که انسان را به مقاصد عالی می‌رساند. پس اگر بخواهیم زهد

را در این کلام فهم کنیم زاهد کسی است که هر کاری که می‌کند و هر آنچه را که تولید یا مصرف

می‌کند از روی قصد و مقصد باشد. برای انتخاب لباسش مثلاً می‌گوید پارچه‌اش ایرانی باشد،

خطایش ایرانی باشد تا با این خرید من چند نفر در چرخه اقتصاد منتفع شوند. از طرفی آن قدر فخر هم نباشد که اگر کسی لباس من را دید

ادبیت شود. ماشین و خانه‌اش هم بر همین منوال.

لذا اینکه ما به خاطر عدم استفاده از تکنولوژی و دانش یا از سر تنبلی و خانه‌نشینی و کار نکردن و فعال نبودن به فقر بیفتیم و بعد بخواهیم به اسم

زهد و ساده‌زیستی به خودمان این فقر را تحمیل

و به منطق اسلام در تضاد است. زاهد یک آدم

فعال و اهل تولید ثروت است.

در یکی از خطبه‌های نماز جمعه فرموده بودید مسئول کاخ‌نشین نمی‌تواند اقامه‌کننده نماز باشد. منظور از «اقامه نماز» و ارتباط آن با کاخ‌نشینی چیست؟

یعنی انسان را کرامت دادیم. پس مسئولان هم باید مردم را کریمانه بنگرند. این نگاه باید در

مسئولان نهادینه شود که هر کدام از مردم آیهای از آیات الهی هستند و شخصیت محترمی دارند که خدا احترام‌شان را بر همه واجب کرده است. اگر

مردم را این‌طور دیدیم به دنبالش همه چیز روشن و تنظیم می‌شود. اگر مردم را کریمانه دیدیم دیگر

نیاز نیست بازی در بیاوریم تا ثابت کنیم ما مردمی هستیم. نیاز نیست عکاس در بازار استخدام کنیم

که عکس‌مان را حین خرید در کنار مردم پخش

کند، اتفاقاً شاید ترجیح بر این باشد آن مسئول

شخصاً برای خرید بازار تروید و این کار را به کس

دیگری بسپارد تا وقت بیشتری برای خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات‌شان داشته باشد.

اگر در دلسوزی برای مردم و احترام به آنها صداقت

داشتیم و این رفتار ما حقیقی بود، خداوند خودش

رابطه ما با مردم را درست می‌کند. من صدتا کار

منافقانه بکنم در‌های در مردم تأثیر نخواهد گذاشت

اما اگر خدا توفیق داد و مؤمنانه کار کردیم، خداوند

خودش مسارا در نظر خلق محسوب می‌گرداند

کما اینکه در آیه ۹۶ سوره مریم فرمود: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل الرحمان ودا»

امام(ره) نه آمد در بازار خریدی کند و نه عکسش

رسانه‌ای شد اما در تمام دل‌ها نفوذ کرده این کار

خداست. کار من و شما نیست که بکنیم یا نکنیم.

ما باید به وظیفه خودمان که احترام مصمیمانه و

صادقانه به مردم است عمل کنیم؛ خدا یاقی‌اش را



درست می‌کند.

برای مبارزه با اشرافیت مسئولان جز بند و اندرز‌های اخلاقی چه پیشنهادی دارید؟

این سؤال خیلی مهمی است. ذهنم به آیه‌ای رفت در بارها در خطبه‌هایم به آن اشاره کردم.

خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات» ما پیغمبرانمان را با دلائل

و براهین محکم فرستادیم. «وَأَرْسَلْنَا مَعَهُم الْكُتُبَ وَالْمِيزَانَ» میزانی مثل حضرت علی(ع) و فاطمه

می‌دهد «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» برای اینکه مردم به قسط قیام کنند. گفت که پیامبران

و میزان به قسط قیام کنند یا مردم را به قسط

وادرند. در واقع ناس در این آیه مفعول هستند، فاعلند. ناس هم یعنی همه مردم. یعنی باید

فضایی درست شود که عدالت مطالبه‌آحاد مردم

باشند. باید کاری کنیم که همه مردم خودشان

برای قسط قیام کنند. یعنی از قسط لذت برند

نه از ظلم. قرآن نمی‌گوید رسولان باید مردم را

با زور و شمشیر وادار به قسط کنند. مردم باید از

صمیم دل و با اشتیاق پای قسط بیایند که این با

فرهنگ‌سازی ممکن است. اگر این‌طور شد وقتی

انسان می‌خواهد لقمه‌ای بخورد که می‌داند حق

فقیر در آن است، ناخودآگاه بدون اینکه کسی

بگوید کوفتش می‌شود. این انسان فرهنگش

متعالی می‌شود؛ با این فرهنگ دیگر کسی نمی‌تواند ظلم کند و حق دیگران را بخورد.

مردم باید این‌طور باشند که اگر دیدند کسی

حقتان را می‌خورد، ساکت نشینند، تصور

کنند المقدس نماز بر پسا می‌کنیم، مصداق «اقامه

نماز» است. به همین جهت در خطبه‌های نماز

جمعه، خطاب به سیدحسن نصرالله گفتم «سید

عظماو بصلاه». پس اقامه نماز این است فلذا اگر

کسی غرق در رفاه دنیاپرستی و مال‌اندوزی

باشد و بگوید من می‌خواهم نماز «اقامه» کنم،

اساساً خنده‌دار است. کما اینکه الان بعضی‌ها

پیدا می‌شوند که با پول کلان مسجد می‌سازند

دینی ما این را نداریم.

دینی ما این را نداریم.

دینی ما این را نداریم.

دینی ما این را نداریم.